

وضعیت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک (تحلیل فقهی و حقوقی ماده ۱۲۱۳ ق.م.)

سیف اله احدی*

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شهید مدنی
آذربایجان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۰/۲)

چکیده

اهلیت داشتن طرفین معامله از شرایط صحیح واقع شدن معامله است که از آن به بلوغ، عقل و رشد طرفین تعبیر می‌شود؛ بر این اساس معاملات شخص مجنون که فاقد قوه عقل و درک است، باطل دانسته شده است. اما مسئله بحث برانگیز در این زمینه وضعیت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک است که دیدگاه‌های مختلفی را از سوی فقها و حقوقدانان در پی داشته است. نویسنده پس از تحلیل و بررسی ادله و آرای فقها و حقوقدانان به شیوه تحلیلی-اسنادی، و قابل خدشه دانستن برخی ادله مورد استناد، و با مبنا قرار دادن جریان اصل صحت در صورت تردید در کمال متعاملان، مسئله مورد تحقیق را در مقام تنازع در حالت‌های مختلف مورد بحث قرار داده و معتقد است که با دقت نظر در به‌کاربردن اصل صحت، در برخی فروض، صحت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک، و در برخی فروض بطلان آن موجه و منطبق با ادله است.

واژگان کلیدی

استصحاب جنون، مجنون ادواری، معاملات مجنون، مجرای اصل صحت.

۱. مقدمه و بیان مسئله

در متون فقهی برای صحت و لزوم معاملات شرایطی بیان شده است که برخی از این شرایط مربوط به عوضین، و برخی دیگر مربوط به متعاقدين است. در خصوص متعاقدين لازم است که هریک از آنها دارای بلوغ، عقل، قصد، اختیار و مالک بودن یا مأذون بودن از سوی مالک باشند. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۱۹۰ شرایط اساسی برای صحیح واقع شدن هر معامله را چنین مقرر می‌دارد: «۱. قصد طرفین و رضای آنها، ۲. اهلیت طرفین، ۳. موضوع معین که مورد معامله باشد، ۴. مشروعیت جهت معامله». و در مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ افزوده است: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند». «معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل و یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است». بنابراین معاملات شخص فاقد عقل، که از او به مجنون تعبیر می‌شود، باطل است. چنانکه در متون فقهی و حقوقی تصریح شده است، جنون شخص گاهی به صورت دائمی، و گاهی به صورت ادواری است. با توجه به مطالب بیان شده پرواضح است که معاملات مجنون دائمی در تمام مواقع باطل بوده و معاملات مجنون ادواری - که گاهی در حالت افاقه و گاهی در حالت جنون است - نیز در حال جنون باطل و در حال افاقه - با دارا بودن سایر شرایط - صحیح است. اما مسئله قابل بحث و بررسی در خصوص معاملات مجنون ادواری مربوط به مواقعی است که معلوم نیست او در حالت افاقه معامله را انجام داده یا در حالت جنون؛ از این رو سؤال اساسی مقاله حاضر این است که معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک چه حکمی دارد؟ ملاک و دلیل برای تبیین حکم مسئله چیست؟ آنچه بر اهمیت این مسئله و پیچیدگی آن می‌افزاید، این است که حالات چنین فردی دارای ضابطه و حدود خاصی نیست؛ بلکه به تعبیر برخی فقها (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج: ۴؛ ۲۷۶؛ شهید اول، ۱۴۱۸ق، ج: ۴؛ ۱۰۱) در هر لحظه امکان عروض جنون برای او وجود دارد. تحقیقات متعددی در خصوص مسئله جنون صورت گرفته است، مانند جنون؛ از آثار حقوقی تا پیامدهای کیفری (بسامی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)، گستره جنون در فقه و حقوق (علمی و قبادی، ۱۳۹۳: ۸۲۳) و جدال جنون و افاقه در قرارداد مجنون ادواری (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۴۳) که اغلب به موضوع‌شناسی جنون، علل و عوامل آن، و نیز نقل اقوال فقها و حقوقدانان پرداخته شده است، اما در هیچ‌یک از آنها وضعیت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک به‌نحو تحلیلی و مبنایی مورد بحث قرار نگرفته است، از این رو نویسنده بر آن است با تتبع در ادله و آرای فقها و حقوقدانان به شیوه تحلیلی - اسنادی پاسخی مبنایی و مستدل بر مسئله مورد بحث بیابد.

۲. اقوال در مسئله

فقهها و حقوقدانان در ابواب مختلفی د خصوص معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک بحث کرده‌اند، پس از تأمل در عبارات ایشان می‌توان اقوال مطرح‌شده را در چهار مورد بیان کرد:

یک: بطلان. برخی فقها و حقوقدانان با بیان این نکته که معاملات مجنون ادواری تنها در حالت افاقه صحیح است، معتقدند در سایر اوقات، او همانند مجنون دائمی در نظر گرفته می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱؛ ۳۹۶؛ بحرانی، بی‌تا، ج: ۱۰؛ ۲۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱۴؛ ۸۲۹؛ امامی، بی‌تا، ج: ۵؛ ۲۶۳). دلیل این امر، اصل بقای مال در ملکیت مالک سابق است، و اینکه حالت جنون او تا معلوم شدن زوال آن استصحاب می‌شود و در دوران مشکوک نیز زوال آن معلوم نیست. همچنین اصل، عدم بیع و عدم صحت آن است، زیرا صحت آن متوقف بر شرایطی است که بایستی معلوم و مشخص باشد و هنگام شک در وجود چنین شرایطی، اصل عدم آنهاست (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج: ۹؛ ۲۰۹). عاقل بودن متعاقدين، رکن در صحت معامله است و شک در وجود آن، شک در اصل وجود عقد است، نه شک در صحت عقد! که در این صورت با جریان اصل عدم، وجود عقد منتفی می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱ق[الف]، ج: ۲؛ ۶۲۹؛ همو[ب]، ج: ۵؛ ۹۰؛ شهیدی، ۱۳۷۷: ۲۶۷).
گفتنی است برخی از ایشان در صورتی که مدعی بطلان، علت را عدم کمال طرف دیگر بیان کند قول مدعی صحت را مقدم دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج: ۱۴؛ ۸۲۹-۸۲۸).

دو: صحت. در مقابل قول اول، برخی دیگر از فقها و حقوقدانان معاملات مذکور را صحیح دانسته و گفته‌اند: اگر اختلاف شود که معاملات مجنون ادواری در دوران افاقه بوده یا جنون، قول نزدیک‌تر به صواب آن است که قول مدعی صحت مقدم می‌گردد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج: ۳؛ ۱۵۷-۱۵۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج: ۲؛ ۳۲۱؛ تستری، بی‌تا: ۱۱۴). به تعبیر برخی حقوقدانان معامله مذکور باطل شناخته نمی‌شود، مگر کسی که از بطلان معامله منتفع می‌شود ثابت نماید که معامله مزبور در زمان جنون واقع شده است (امامی، بی‌تا، ج: ۱؛ ۲۰۷).

سه: قول تفصیلی. برخی فقها نیز معاملات مجنون ادواری را از دو نظر بررسی کرده‌اند: یک: زمان در حال جنون یا در حال افاقه بودن مجنون ادواری به‌طور کامل برای طرفین معلوم باشد، اما اینکه معامله در کدام یک از این دو زمان اتفاق افتاده مورد نزاع طرفین قرار گیرد، در این صورت از باب «الحاق شیء مشکوک به اعم اغلب»، قول مدعی صحت مقدم می‌گردد؛ زیرا غالب معاملات از سوی افراد دارای شرایط صادر می‌شود. دو: هر دو طرف اتفاق نظر داشته باشند که معامله در زمان خاصی تحقق یافته است، اما اینکه فرد مشکوک در آن موقع دارای جنون بوده یا خیر، محل نزاع باشد. در این صورت از جهت غلبه، ظن به تحقق معامله

در حین افاقه حاصل نمی‌شود، زیرا در این قسم اصلاً غلبه‌ای وجود ندارد. از طرف دیگر، جریان اصل صحت نیز پس از احراز بلوغ و عقل است (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۷۳-۳۷۱).

چهار: توقف. برخی فقها هر دو احتمال صحت و بطلان را با یکدیگر برابر دانسته و در مسئله تردید کرده‌اند، چراکه اصل صحت با اصل بقای مال در ملک مالک سابق تعارض می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۹۷). مگر اینکه مدعی بطلان، علت را عدم کمال طرف دیگر بیان کند که در این صورت ترجیح با اصل صحت است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۴۴).

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۱۲۱۳ مقرر کرده است: «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید و لو با اجازه ولی یا قیم خود، لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است، مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد».

شارحان قانون مدنی نیز در تفسیر ماده مذکور اختلاف نظر دارند، به طوری که برخی معتقدند از عبارت ماده مذکور که می‌گوید «اعمال حقوقی که مجنون ادواری می‌نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد» معلوم می‌گردد که اصل، وقوع معامله در حال جنون است و معامله‌ای که مجنون ادواری نموده باطل است تا آنکه مدعی صحت، خواه ولی یا قیم باشد یا طرف دیگر معامله، به وسیله ادله‌ای که ابراز می‌نماید ثابت کند که معامله در حال افاقه واقع شده است (امامی، بی تا، ج ۵: ۲۶۳؛ صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۷۹)؛ یعنی قانون‌گذار افاقه را مورد تردید می‌بیند و شرط نفوذ عمل حقوقی را اثبات آن قرار داده است. از اعلام ماده ۷۲ ق.ا.ح نیز می‌توان لزوم اثبات اهلیت کسی را که در حال حجر معامله‌ای انجام داده است، استنباط کرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۹).

برخی دیگر معتقدند که: «ماده مذکور براساس اصل صحت تنظیم شده است، بنابراین اگر پس از انجام معامله، یکی از طرفین دادخواستی به دادگاه تقدیم کند، مبنی بر اینکه طرف مقابل مبتلا به جنون ادواری است و معامله مزبور در حین جنون وی انجام گرفته، چنانچه به موجب دلایل و امارات قابل وثوق بتواند وقوع معامله را در حین جنون خواننده در دادگاه به اثبات برساند، دادگاه مبادرت به صدور رأی به نفع وی می‌کند و در غیر این صورت دادگاه به استناد اصل صحت معامله را صحیح می‌داند» (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۰۸).

دادگاه‌ها نیز در خصوص حکم معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک مبنای واحدی اتخاذ نکرده و آرای مختلفی صادر کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

یک: قضات دادگستری رشت در خصوص اینکه آیا دادگاه در صورت اثبات ابتلای یکی از طرفین معامله به جنون ادواری می‌تواند حکم به بطلان معامله دهد؟ گفته‌اند: چنین عقدی را نمی‌توان باطل شناخت، مگر آن شخصی که از بطلان معامله نفع می‌برد اثبات کند که معامله در

زمان جنون بوده است، به استناد ماده ۲۲۳ ق.م هر معامله‌ای که واقع می‌شود محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم گردد.

نظر کمیسیون معاونت آموزش قوه قضاییه نیز این است که چنانچه بر دادگاه ثابت شود که یکی از طرفین معامله مبتلا به بیماری جنون ادواری است، در صورتی حکم به بطلان معامله خواهد داد که ابتلای یکی از متعاقدان را در حین انعقاد عقد احراز کند و بنابر مقتضای اصل صحت در این دعوا بار دلیل بر عهده مدعی ابطال معامله است، مگر اینکه حکم حجر در جنون غیرادواری صادر و به تاریخ معامله هم تسری داده شود، در نتیجه نشست قضایی دادگستری رشت تأیید می‌شود (خدابخشی، ۱۳۹۴: ۶۸-۶۷).

دو: در بخشی از دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۵۱۱۰۱۰۰۴۳۸ مورخ ۱۳۹۰/۰۳/۱۱ شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی مشهد آمده است: هرچند قسمت اخیر ماده ۲۱۳ ق.م به نحوی تنظیم شده است که ظاهراً در مقام اختلاف بین تحقق قرارداد در زمان جنون یا افاقه، اصل بر جنون است، اما مبانی مربوط به اصل صحت قراردادها و رویکرد برخی فقها، بلکه نظر مشهور، دال بر آن است که اصل بر صحت قراردادهاست و مدعی بطلان باید خلاف آن را ثابت کند. دادگاه نیز معتقد است که اگر حجر را متصل به صغر ندانیم، استصحاب کلی عدم حجر به کمک اصل صحت می‌آید. مجموع این رویکردها بر تفسیر لفظی ماده ۱۲۱۳ ق.م مقدم خواهد بود، ضمن اینکه به صراحت نمی‌توان گفت که ماده مذکور بر تقدم بطلان قرارداد دلالت دارد و ظاهر آن در مقام امکان یا عدم امکان اثبات خلاف هریک از حالات جنون یا افاقه است.

سه: شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۶۶۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۳ در خصوص وضعیت معامله مجنون ادواری در دوران مشکوک، اصل را بر ادامه جنون قرار داده و معتقد است: با وجود یقین بر جنون ادواری فرد، استصحاب سلامت و اهلیت استیفای وی و حمل بر صحت نمودن معاملات او فاقد وجهت قانونی است؛ زیرا پس از تحقق جنون ادواری، وضعیت حجر وی استصحاب گردیده و مدعی افاقه می‌بایست حالت افاقه حین عقد را اثبات کند، چراکه فراز دوم ماده ۱۲۱۳ ق.م هم ظهور در همین معنا دارد.

چهار: شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۱۱۸۰ مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۹ آورده است: در فرض صدور حکم حجر ادواری، افاقه محجور در زمان معامله، ادعا تلقی می‌شود و باید اثبات شود (ر.ک: dadrah.ir).

۳. تحلیل و بررسی

چنانکه ملاحظه شد در خصوص وضعیت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک اقوال مختلفی مطرح شده، و برخی مانند علامه حلی و سید حسن امامی نظر دوگانه‌ای داشته‌اند، و

دادگاه‌ها نیز رویه واحدی را اتخاذ نکرده و آرای مختلفی صادر کرده‌اند، از این رو لازم است تمام ادله‌ای را که مورد استدلال قرار گرفته یا ممکن است مطرح شود، با دقت و تأمل هرچه بیشتر تحلیل و بررسی شود تا آنچه موافق تحقیق بوده و کارآمد در مسئله است، بیان شود.

۳.۱. مفاد ادله لفظی

با تتبع در ادله می‌توان گفت که هیچ نصی در خصوص بطلان یا صحت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک وجود ندارد، بلکه می‌توان عموماً و اطلاعاتی نظیر آیات «أوفوا بالعقود» (مانده: ۱)، «أحلَّ اللهُ البیع» (بقره: ۲۷۵) و «یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم» (نساء: ۲۹) را مطرح کرد. و در کنار این عموماً، ادله خاصی وجود دارد که تمام اعمال حقوقی شخص را در حالت جنون باطل دانسته است، این ادله عبارت‌اند از:

آیه شریفه «فإن كان الذي عليه الحق سفيهاً أو ضعيفاً أو لا يستطيع أن يمل هو فليمل وليه بالعدل» (بقره: ۲۸۲)، «اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفيه (از نظر عقل) یا ضعيف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولی او با رعایت عدالت املا کند!». و سایر آیاتی (نساء: ۶؛ انعام: ۱۵۲؛ اسراء: ۳۴) که برای اهلیت استیفا (جواز تصرف و اجرای حق)، رشد فرد را ملاک دانسته است. پرواضح است که جنون از مصادیق عدم رشد و نداشتن اهلیت استیفاست.

روایات: «أن النبي (ص) قال: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ وَ أَنَّهَا مَعْلُوبَةٌ عَلَى عَقْلِهَا وَ نَفْسِهَا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸: ۲۳)، و روایتی که در آن امام علی (ع) فرموده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ وَ عَنِ الطِّفْلِ حَتَّى يَخْتَلِمَ» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵: ۵۲)، و اینکه امام علی (ع) در خصوص فردی که فاسد العقل بوده حکم به حجر او داده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ۴۱۰).

همچنین بر بطلان معاملات مجنون ادواری در حال جنون، ادعای نفی خلاف، بلکه ادعای اجماع با هر دو قسم آن شده است (نستری، بی‌تا: ۱۱۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۲: ۲۶۵) که با وجود ادله نقلی ذکر شده چنین اجماعی مدرکی محسوب شده و فاقد اعتبار است.

با توجه به مطالب بیان شده استدلال به عموماً مطرح شده برای صحت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک، از باب تمسک به عام در شبهات مصداقیه است. هر چند قول جواز تمسک به عام در شبهات مصداقیه به علمای متقدم اصولی نسبت داده شده است. در مقابل، مشهور علمای متأخر اصولی معتقدند که تمسک به عام در شبهات مصداقیه جایز نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۲-۲۲۱؛ بجنوردی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۶؛ حیدری، ۱۴۱۲ق: ۱۴۱؛ بروجردی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۵۲۳)؛ با این استدلال

که حجیت مخصص قوی‌تر از حجیت عام است، ازاین‌رو موجب انحصار حکم عام به سایر افراد آن می‌شود، و فرد مشکوک هرچند در ابتدای امر داخل در عام بود، اما پس از آمدن خاص مورد تردید است که در مواردی قرار گیرد که عام در آن حجت است، یا از آن خارج شده است؛ بنابراین انطباق عنوان عام به‌عنوان حجت بر فرد مشکوک معلوم نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۲۲۲-۲۲۱؛ مظفر، ۱۳۳۰ق، ج ۱: ۲۰۴-۲۰۲).

ممکن است برای صحت تمسک به عام در شبهات مصداقیه به قاعده «مقتضی و مانع» استدلال شود. بدین‌نحو که عام به جهت ظهور و استقرار دلالت آن در عموم، مقتضی حجیت و ثبوت حکم بر تمام افراد خود است و خاص به مقدار دلالتش مزاحم حجیت عام است؛ بنابراین مرجع شک در خصوص فرد مشکوک‌الدخول در خاص، شک در وجود مزاحم و عدم آن است، که در این‌گونه موارد عقل به عمل بر طبق مقتضی حکم می‌کند، مگر اینکه خلاف آن ظاهر شود.

در رد استدلال مذکور گفته شده است اگر صرف ظهور تصویری را در تعبد به دلیل و حجیت آن کافی بدانیم، در این صورت هرچند مقتضی حجیت، یعنی ظهور عام محقق است، اما به سبب شک در انطباق عنوان خاص بر مورد مشکوک، حجیت آن در خصوص مشکوک به وجود نیامده، ازاین‌رو قطع به عدم مزاحمت خاص پیدا می‌کنیم. اما اگر ملاک تعبد و حجیت دلیل، ظهور تصدیقی آن باشد، در مسئله مورد بحث مقتضی (ظهور عام در تمام افراد) تحقق نیافته تا نوبت به قاعده «مقتضی و مانع» برسد (بروجردی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۷). از سوی دیگر، هیچ دلیلی بر صحت قاعده «مقتضی و مانع» وجود ندارد، بلکه دلیل، خلاف آن قاعده را اقتضا می‌کند، زیرا صرف وجود مقتضی در صورت نبود شرایط و وجود موانع کفایت نخواهد کرد. و در فرض احتمال وجود مانع، حکم به وجود مقتضی نیز غیرممکن است، مگر اینکه به لحاظ ترتیب آثار حکم تعبدی باشد که این امر نیاز به وجود دلیل شرعی یا عقلی است و در بحث ما قطعاً چنین دلیلی وجود ندارد (بجنوردی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۶۴۸).

۳.۲. تمسک به اصل استصحاب

چنانکه علمای اصولی بیان کرده‌اند، در شبهه مصداقیه در صورتی که نتوانیم به وسیله اصل موضوعی فرد مشتبه را تحت عام یا خاص قرار دهیم و اجمال در مصداق همچنان باقی بماند، در مقام عمل باید به سراغ اصول عملیه حکمیه برویم (بروجردی، ۱۴۱۷ق: ۵۲۷). ازاین‌رو برخی حقوقدانان در مسئله مورد بحث به اصل استصحاب تمسک کرده و گفته‌اند: اصل، وقوع معامله در حال جنون است و معامله‌ای که مجنون ادواری انجام داده باطل است تا آنکه مدعی صحت به وسیله ادله‌ای که ابراز می‌نماید ثابت کند که معامله در حال افاقه واقع شده است؛ چراکه با

سابقه جنون و محجوریت چنانچه تردید شود که در زمان انعقاد معامله جنون زائل شده یا باقی بوده است، به استناد اصل عقلی، بقای آن استصحاب می‌گردد تا خلاف آن ثابت شود (امامی، بی تا، ج ۵: ۲۶۳).

استدلال مذکور مخدوش به نظر می‌رسد، زیرا صرف داشتن جنون در زمان سابق موجب نمی‌شود که هنگام شک- در هر موقعی- بتوان جنون سابق را استصحاب کرد، بلکه در اجرای استصحاب لازم است دو رکن آن، یعنی یقین سابق (قابل ملاحظه) و شک لاحق وجود داشته باشد. و در مانحن‌فیه ادعای جنون در حین معامله، مسبوق به هر دو حالت جنون و افاقه بوده و مجنون به دلیل تکرر حالات جنون و افاقه موقعیت ثابتی نداشته است، درحالی که استصحاب، موضوع ثابت و قابل بقا لازم دارد، بنابراین اینکه جنون او را بدون توجه به حالت افاقه استصحاب کنیم، ترجیح بلامرجح است و با فرض استصحاب جنون نیز نمی‌توان نفی افاقه کرد.

ممکن است برای بطلان معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک به استصحاب عدمی تمسک شود، با این بیان که گفته شود: معلوم است مجنون ادواری در زمانی فاقد عقل بوده، پس یقین سابق به عدم عقل وجود داشته است، بنابراین هنگامی که در عاقل بودن او در حین معامله شک به وجود آید یقین سابق را می‌توان باقی فرض کرد. اما چنین استدلالی نیز مردود است، زیرا مجنون ادواری متصف به دو ویژگی در زمان‌های مختلف است، او گاهی دارای عقل و گاهی فاقد آن است، از این رو صفت مذکور از آن دسته اوصافی است که قابل انفکاک از صاحب خود است و حالت سابق فراوانی در مسئله وجود ندارد. بر فرض که ارکان چنین استصحابی را نیز تمام بدانیم، اشکال دیگری که پیش می‌آید این است که در مقابل استصحاب مذکور، استصحاب عدم جنون نیز با همان مناط و ملاک وجود دارد؛ زیرا در یک زمانی چنین فردی فاقد جنون بود و اکنون که در بروز جنون شک داریم می‌توانیم اصل عدم جنون را استصحاب کنیم، بنابراین دو استصحاب عدمی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند که مقتضای قاعده سقوط هر دو آنهاست؛ بنابراین تمسک به استصحاب عدمی در مسئله مورد بحث فاقد توجیه علمی است.

همچنین با توجه به مطالب بیان شده اینکه گفته شود: «از مجموع عمومات «أوفوا بالعقود» و ادله خاص «بطلان معاملات مجنون» دانسته می‌شود که موضوع حکم به بطلان معاملات مجنون ادواری مرکب از دو جزء است: یک: انجام تصرف و معامله، دو: بودن در حال جنون (نداشتن عقل و اذن قانون) که جزء اول با ادله ثابت و محرز می‌شود، و جزء دیگر به سبب اصل تعیین می‌شود، یعنی اصل استصحاب عدم عقل»، نیز قابل پذیرش نیست.

و اما اگر گفته شود: «قبل از متولد شدن مجنون ادواری وصف عاقل بودن نیز محقق نشده بود، و با تولد او اصل وجودی او محقق شده، اما به وجود آمدن وصف عاقل بودن در خصوص او محل تردید است، بنابراین با جریان استصحاب عدمی ازلی، فقدان عقل او در حین معامله ثابت می‌شود». در پاسخ می‌گوییم: چنین استصحابی معتبر نیست؛ چراکه علمای اصولی معتقدند (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۳۱). در این‌گونه استصحابها عرفاً وحدت قضیه متیقن و مشکوک وجود ندارد؛ زیرا قضیه متیقن سالبه به انتفاء موضوع است، و قضیه مشکوک سالبه به انتفاء محمول.

افزون بر آن، استصحاب بقای عقل تا زمان معامله (یا در مقابل آن، استصحاب بقای جنون تا زمان معامله) نیز جاری نمی‌شود تا گفته شود که آخرین وضعیت مجنون ادواری ملاک و معتبر است، مگر براساس قول به حجیت اصل مثبت. از این رو فقها (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۵۳۱) در مسائل مشابه موضوع را احراز نکرده‌اند، چراکه گفته‌اند اگر مأموم هنگام رکوع شک کند که امام همچنان در رکوع خود باقی است یا خیر، جماعت منعقد نمی‌شود، زیرا موضوع حکم، یعنی تحقق جماعت عنوان بسیطی است که از رکوع مأموم در حال رکوع امام انتزاع شده است. بدیهی است که استصحاب بقای رکوع امام تا زمان رکوع مأموم تنها با حجت دانستن اصل مثبت ثابت می‌شود و در بحث ارث نیز گفته‌اند: سهم الارث جنین کنار گذاشته می‌شود و در صورت زنده متولد شدن آن را مالک می‌شود. در اینجا نیز استصحاب حیات جنین تا زمان تولد، عنوان «زنده متولد شدن» را ثابت نمی‌کند.

همچنین استصحاب عدم اذن حاکم و قانون‌گذار نیز در مسئله مورد بحث جاری نمی‌شود، زیرا در زوال محجوریت مجنون اذن قانون‌گذار شرط نیست، چراکه بدون هیچ اختلافی بین فقها، زوال جنون مقتضی زوال محجوریت بوده؛ خواه حاکم بدان حکم کرده باشد؛ خواه حکم نکرده باشد؛ خواه جنون دائمی باشد، خواه ادواری (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۲۰۱).

تنها نکته و مطلبی که در خصوص جریان استصحاب در مسئله مورد بحث باقی می‌ماند، استصحاب عدم انعقاد معامله است. به عبارتی، ممکن است گفته شود که هنگام تردید در اهلیت طرفین به هنگام معامله، اصل عدم اهلیت و به تبع آن اصل عدم انعقاد معامله جاری می‌شود، یعنی اهلیت داشتن طرفین از ارکان مقوم عقد محسوب می‌شود و تردید در وجود آن به تردید در وقوع عقد بازگشت می‌کند. این مطلب را در بحث اصل صحت بررسی خواهیم کرد.

۳.۳. تمسک به اصل صحت

پس از قابل استناد ندانستن ادله پیشین، امکان استدلال به اصل صحت در مسئله مورد تحقیق مطرح می‌شود، بدین‌بیان که آیا در صورت تردید در اهلیت طرفین هنگام معامله می‌توان به اصل صحت استدلال کرد، یا اینکه تردید در اهلیت طرفین به تردید در وقوع عقد بازگشت داشته که با وجود تردید مذکور وقوع معامله احراز نمی‌شود تا نوبت به جریان اصل صحت برسد؟

اصالةالصحة معانی مختلفی دارد، آن معنایی که با حقوق مدنی مرتبط است عبارت از: «ترتیب اثر دادن بر عمل صادرشده از سوی غیر» است که با این معنا اصل صحت در مقابل اصل فساد قرار می‌گیرد (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۸۷). با بررسی آثار فقها معلوم می‌شود که این اصل مورد اجماع آنهاست (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۲۲۲؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۳۴۵؛ تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۱۰۰؛ میرزای نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۶۵۷، و بلکه مورد عملکرد و بنای تمام عقلای دنیاست (حائری یزدی، ۱۴۱۸ق: ۶۰۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۸۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۱۸).

قانون مدنی ایران نیز به پیروی از فقه امامیه اصل صحت را به‌صراحت پذیرفته و چندین ماده را براساس این اصل تنظیم کرده، به‌طوری‌که در ماده ۲۲۳ مقرر کرده است: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم شود».

تتبع در عبارات فقها بیانگر آن است که ایشان در گستره دلالت قاعده اصالةالصحة اختلاف نظر داشته و اقوال ذیل مطرح شده است:

الف) ظاهر عبارت برخی از فقها این است که در هر معامله‌ای که فعل دو طرف باشد (عقود)، مانند بیع و اجاره، قاعده اصل صحت جاری است، اما معامله‌ای که فعل یک فرد باشد، مانند طلاق و رجوع، قاعده مذکور جاری نیست (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲: ۱۹۹-۱۹۸). در برخی از کتاب‌های اصولی نیز این قول به صاحب جواهر نسبت داده شده است (یزدی، ۱۴۲۶ق، ج ۳: ۳۹۱).

ب) برخی از علمای اصولی با استناد به اینکه ادله قاعده اصالةالصحة، سیره اسلامی و لزوم اجتناب از اختلال نظام است، به عمومیت اصل صحت معتقد شده و بر این اساس گفته‌اند: هرگاه کسی در مورد مالی که خریده، تردید کند که آیا آن را در زمان صغر بایع خریده یا در زمان بلوغ او، حکم صحت جاری می‌گردد (انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۳: ۳۶۰). البته تحقق صورت عرفی و صدق عنوان معامله برای جریان اصل صحت از نظر شیخ انصاری مفروغ‌عنه بوده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که ایشان به‌طور مطلق، حتی در صورت شک در ارکان اصلی عقد نیز قائل به جریان اصل صحت هستند، چراکه عبارات پیشین ایشان در بیان قول علامه حلی و محقق کرکی در خصوص جریان اصل صحت هنگام تردید در اهلیت متعاملان است، و سپس

ایشان با آنها مخالفت کرده و قائل به جریان اصل صحت در فرض مذکور شده‌اند و لذا مثالی هم که زده‌اند در خصوص همین امر است. افزون بر آن، قائم بودن موضوع اصالةالصحة منوط به تحقق صورت عرفی معامله است؛ از این رو برخی از علمای اصولی که صدق صورت عرفی را در جریان قاعده اصالةالصحة لازم دانسته‌اند، خود را هم‌رأی با شیخ قلمداد کرده‌اند (آملی، ۱۳۹۵، ج ۴: ۲۹۹).

ج) برخی علمای اصولی گفته‌اند: موارد شک در صحت معاملات از چهار حالت خارج نیست، یا مربوط به شرایط متعاقدين است، از قبیل بلوغ، عقل و اختیار، یا مربوط به شرایط عقد است که تحقق آنها قبل از ایجاد عقد لازم است، مانند تعیین عوضین و ربوی نبودن معامله، یا مربوط به شرایط عقد است که تحقق آنها در حین ایجاد عقد لازم است، مانند عربی بودن صیغه، نبود فاصله زمانی قابل توجه بین ایجاب و قبول (موالات)، و یا مربوط به شرایط عقد است که تحقق آنها پس از ایجاد عقد لازم است، مانند تقابض در مجلس در بیع صرف. آنگاه در خصوص شرایط متعاقدين سه صورت را بیان کرده‌اند: یک: اینکه کمال یکی از طرفین معلوم، و کمال طرف دیگر مشکوک باشد؛ دو: اینکه کمال هر دو طرف مشکوک باشد که این مورد به دو صورت قابل تصور است؛ اول اینکه هر دو طرف بر وقوع عقد و ترتیب آثار بر آن توافق داشته باشند؛ دوم اینکه تسامی بین طرفین نباشد، بدین صورت که کمال و عدم کمال آنها در زمان‌های خاص معلوم باشد، ولی اینکه عقد در زمان کمال یا عدم کمال آنها واقع شده، مورد تردید باشد. در قسم اول اصالةالصحة بدون هیچ اشکالی جاری است، زیرا صحت فعل یکی از طرفین مستلزم صحت فعل طرف دیگر است، چراکه امکان تفکیک در یک معامله از حیث صحت و فساد وجود ندارد. در قسم دوم نیز قاعده اصالةالصحة، با توجه به قائم بودن سیره اسلامی جاری است. اما در قسم سوم جاری بودن اصل صحت محل اشکال است، زیرا قائم بودن اجماع و سیره در چنین موردی معلوم نیست (طباطبائی یزدی، بی تا: ۳۶۲).

د) برخی از علمای اصولی در خصوص جریان قاعده اصالةالصحة در صورت تردید در شرایط متعاقدين از دو نظر بحث را مطرح کرده‌اند:

یک: اینکه هر دو طرف بر کمال یکی از متعاقدان اتفاق نظر داشته باشند، اما کمال طرف دیگر مورد اختلاف باشد. در این مورد سه حالت وجود دارد: اول، اینکه عدم تسالم آنها برای حاکمی که نزد او طرح مرافعه شده، قبل از طرح دعوا معلوم باشد و فاصله زمانی بین وقوع عقد و بروز اختلاف قابل توجه نباشد؛ دوم، همان فرض قبلی، ولی بروز اختلاف پس از مدت قابل توجهی بوده، به طوری که گویا مدعی فساد در آن مدت معترف به صحت بوده است؛ سوم، وضعیت از پیش برای حاکم معلوم نباشد. در فروض اول و سوم قاعده اصالةالصحة جاری است، دلیل این امر عدم امکان تفکیک معامله از حیث صحت نسبت به یکی از طرفین و فساد

نسبت به طرف دیگر است و با توجه به جریان قاعده در قسم اول، در قسم دوم نیز به طریق اولی جاری خواهد بود.

دو: کمال یکی از طرفین معلوم نباشد، بدین صورت که یکی از طرفین ادعا کند که عقد در حال عدم کمال طرفین منعقد شده و دیگری آن را انکار کرده و مدعی وقوع عقد در حال کمال طرفین باشد. در این مورد نیز سه حالت پیشین قابل تصور است. قول قوی تر این است که در صورت تسالم و توافق طرفین پس از مدتی از عقد، قاعده اصل صحت جاری است، دلیل این امر تحقق سیره در این خصوص است. اما در صورت عدم تسالم طرفین، جریان اصل صحت مشکل است، چراکه تحقق سیره در این گونه موارد معلوم نیست (تبریزی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۱۰۱-۱۰۰).

ه) برخی فقها تفصیل دیگری را مطرح کرده‌اند و آن اینکه جهت شک از طرف مدعی فساد باشد، یا از طرف مدعی صحت. به طوری که در شق اول قائل به جریان قاعده اصالةالصحة شده‌اند، و در شق دوم قاعده مذکور را جاری ندانسته‌اند. در وجه اختلاف میان دو شق مذکور گفته شده است: اینکه در شق اول حکم به صحت فعل مدعی فساد شده است، چنین حکمی حجتی علیه مدعی قرار داده می‌شود، اما در شق دوم، اگر اصالةالصحة را جاری بدانیم لازم می‌آید که به صحت فعل مدعی صحت حکم شود و چنین حکمی حجتی علیه دیگری قرار داده شود، درحالی که ادله اصالةالصحة چنین موردی را در بر نمی‌گیرد (یزدی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۳۹۲-۳۹۱).

و) برخی از علمای اصولی با بیان یک ضابطه کلی معتقدند هرگونه شک در صحت معامله ناشی از شک در وجود شرایط سلطه عاقد برای نقل و انتقال باشد، اصالةالصحة جاری نمی‌شود، زیرا سلطنت داشتن عاقد در عقدالوضع (موضوع) قاعده اصالةالصحة لحاظ شده است، اما هرگونه شک در صحت و فساد معامله که ناشی از شک در وجود شرایط عقد باشد، اصالةالصحة جاری می‌شود؛ از این رو در صورت شک در شروط متعاقدان، اگر شرط مشکوک از مواردی باشد که عرفاً یا شرعاً در اهلیت مالک برای نقل و انتقال معتبر دانسته شده است، مانند عقل و بلوغ و رشد، اصل صحت جاری نمی‌شود. اما اگر شرط مشکوک از مواردی باشد که نبود آن به اهلیت مالک صدمه‌ای نمی‌زند، مانند اختیار داشتن، اصل صحت جاری خواهد شد (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۶۵۹).

ز) برخی فقها گفته‌اند: برای جریان اصالةالصحة احراز عنوان عمل لازم است و از آنجا که شک در شرایط متعاقبین به شک در ارکان اصلی عقد و تحقق عقد بازگشت دارد، بنابراین اصل عدم تحقق عقد جاری می‌گردد (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۳۱۵؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۲۰۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۳۰-۶۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۲۹)، چراکه شک در صحت معاملات، گاهی از

جهت شک در قابلیت فاعل است (کمال فاعل)، گاهی از جهت شک در قابلیت مورد (مالیت داشتن عوضین)، و گاهی پس از احراز قابلیت فاعل و مورد، از جهت احتمال نبود شرط یا وجود مانع است. قدر متیقن از موارد جریان اصل صحت، فرض آخر است، اما دو فرض اول محل اختلاف بوده که قول صحیح عدم جریان اصل صحت در آن دو است، زیرا قائم بودن سیره عقلا (مدرک اصالةالصحة) بر ترتب آثار در صورت تردید در قابلیت فاعل و یا مورد معامله محرز نیست، بلکه سیره عقلا بر عدم ترتب آثار در این دو فرض قائم است (خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۹۵-۳۹۳).

ح) برخی دیگر از فقها با پذیرش این مطلب که «برای جریان اصل صحت در معاملات، تحقق صورت عرفی معامله و ارکان آن ضروری است»، افزوده‌اند: مراد از ارکان مقوم معامله، وجود داشتن عوضین و مالیت داشتن آنها، تمیز متعاملین و ... بوده که اخلال در هر یک از این موارد، مانع تحقق صورت عرفی معامله است. اما شرایط متعاقدين، از قبیل بلوغ طرفین، مختار بودن آنها و ...، یا شرایط عوضین، مانند مجهول بودن آنها، یا مقررات شکلی عقد، مانند تقدم ايجاب بر قبول، و یا وجود شرط فاسد و مانع جزء ارکان معامله محسوب نمی‌شود؛ از این رو بر اساس بنای عقلا، تردید در وجود خلل در این گونه موارد مانع تمسک به اصل صحت نیست (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۹۴ و ۲۹۶؛ خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۳۲۴-۳۲۵؛ آملی، ۱۳۹۵، ج ۴: ۳۰۸).

برخی حقوقدانان نیز در گستره اصل صحت گفته‌اند ماده ۲۲۳ ق.م.ا هم عموم قاعده اصل صحت را می‌رساند و هم این قید را که اصل مذکور تنها برای معامله «واقع شده» تأسیس شده است. ماده مذکور وقوع حقوقی معامله را در نظر دارد، نه وقوع عرفی آن، ولی چون احراز تمام شرایط درستی و نفوذ عقد، حکمت تأسیس اصل را از بین می‌برد، باید آن را به «وقوع ظاهری» تعبیر کرد و همین اندازه که ارکان حقوقی عقد به ظاهر جمع آمد، آن را «واقع شده» دانست. رکن اساسی هر عقد وقوع تراضی است، پس شک در وقوع تراضی بی‌گمان شک در وقوع عقد است و استناد به اصل صحت آن را از بین نمی‌برد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶۸). مفاد اصل صحت در قراردادهای و استثنایی بودن عدم اهلیت اقتضا دارد که مدعی کسی باشد که عقد را باطل می‌داند و هم او باید عارضه جنون را به هنگام تراضی اثبات کند، اما صدور حکم حجر اماره‌ای بر بطلان همه معاملات محجور است، مگر اینکه سلامت او در آن حال اثبات شود (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۹ و ۴۰).

پس از ذکر اختلاف آرای علمای اصول در گستره دلالت قاعده اصالةالصحة و شمولیت آن نسبت به شرایط متعاقدان، می‌توان گفت علت اختلاف در این است که مستند و مدرک قاعده مذکور را چه چیزی بدانیم و اینکه مقدار دلالت آن دلیل را تا چه اندازه بپذیریم، چراکه اگر مستند آن را اجماع بدانیم؛ چنانکه برخی علمای اصولی گفته‌اند، برای محل انعقاد اجماع

اطلاقی وجود ندارد تا در تمام موارد مشکوک در صحت و فساد معامله بتوان به اصل صحت استناد کرد، بلکه قدر متیقن از آن، موردی است که شک در صحت و فساد ناشی از شک در تأثیر عقد پس از احراز سلطه متعاقدين بر تصرف باشد. به عبارتی، اهلیت داشتن متعاقدين برای ایجاد معامله در موضوع اصالةالصحة اخذ شده و تا زمانی که موضوع تحقق نیافته است حکم اصل صحت جاری نمی شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۶۵۸-۶۵۷). هرچند برخی فقها در این فرض نیز قائل به عمومیت محل انعقاد اجماع شده و اصل صحت را در تمام صورت های شک در عقود، از جمله اهلیت متعاقدين و قابلیت نقل و انتقال داشتن عوضین جاری دانسته اند (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۳۲۵). اما اشکالی که می توان مطرح کرد این است که چنین اجماعی از نوع اجماع مدرکی و فاقد اعتبار است. افزون بر آن، محدود کردن مجرای اصل صحت به موارد قدر متیقن، یعنی تردید در نبود شرط یا وجود مانع، سبب لغو بودن تأسیس اصل صحت می شود که این امر با حکیم بودن شارع مقدس سازگاری ندارد. همچنین استدلال به آیات و روایات نیز خالی از مناقشه نبوده (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۶۰۹)، و در صورت دلالت نیز به عنوان مؤید محسوب می شوند. اما اگر مستند اصالةالصحة را بنای عقلا و لزوم اجتناب از اختلال نظام بدانیم، چنانکه بسیاری از فقها عمده دلیل اعتبار آن را همین امر می دانند (انصاری، ۱۴۲۸، ج ۳: ۳۶۰؛ حائری یزدی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۸۷؛ آملی، ۱۳۹۵، ج ۴: ۲۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۲۰) باید اذعان کرد که عقلا معاملات دیگران را بدون تحقیق و تفحص از اهلیت داشتن طرفین به هنگام عقد، حمل بر صحت می کنند، و از آنجا که شارع از این بنای عقلا ردعی نکرده است رضایت او کشف می شود (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۶۰۹).

۳.۴. ملاک قرار دادن غالب حالات

در برخی ابواب فقهی، اغلب حالات مجنون ادواری ملاک عمل قرار گرفته است، از این رو در بحث وجوب جزیه بر مجنون ادواری، برخی فقها غالب حالات او در مدت یک سال را ملاک قرار داده اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۱). حال ممکن است در مسئله مورد تحقیق نیز به نظر آید که غالب حالات سابق مجنون ادواری ملاک و معیار قرار گیرد. به عبارتی، تمسک به قاعده «الحاق شیء مشکوک به اعم اغلب» مطرح شود.

در رد استدلال مذکور می گوئیم اولاً: بحث ما اعم از موردی است که غالب حالات سابق مجنون ادواری معلوم است، زیرا بحث ما، افزون بر مورد مذکور، جایی که اغلیت حالات سابق معلوم نباشد و یا حالات سابق معلوم بوده، ولی اغلیتی وجود نداشته باشد را نیز در برمی گیرد. به تعبیری دیگر، دلیل اخص از مدعاست؛ ثانیاً: چنانکه فقها گفته اند، قاعده انگاری عبارت «الحاق شیء مشکوک به اعم اغلب» محل تأمل و مخدوش است (حسینی میلانی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۳۷۳؛

یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۳؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۹ق، ج ۵: ۲۰۰)، زیرا تمسک به غلبه از استقرای ناقص نیز در رتبه پایین‌تری قرار دارد، و از آنجا که استقرای ناقص حجت محسوب نمی‌شود، عبارت مذکور نیز به طریق اولی حجت نیست، چراکه استقرای ناقص عبارت است از بررسی تعداد افراد طبیعت به قدر امکان و توان، به گونه‌ای که از بررسی آن افراد نسبت به بقیه افراد نیز ظن به یکسان بودن اوصاف همه حاصل شود. از آنجا که قیاس مذکور مفید ظن است و هیچ دلیلی بر اعتبار چنین ظنی وجود ندارد، بنابراین ظن حاصل از جمله ظنون غیر معتبر خواهد بود (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۳۰۷؛ حسینی میلانی، ۱۴۲۸ق، ج ۴: ۳۶۹؛ خویی، بی تا، ج ۶: ۱۶؛ طباطبائی قمی، ۱۴۰۰ق، ج ۴: ۱۰).
با توجه به مطالب بیان‌شده قول تفصیلی میرزای قمی نیز که بر پایه قاعده‌انگاری «الحاق شیء مشکوک به اعم اغلب» است، فاقد توجیه علمی می‌شود.

۴. قول مختار

پس از مخدوش دانستن استدلال به اصل استصحاب و ملاک بودن حالت غالبی برای تعیین وضعیت معامله مجنون ادواری در دوران مشکوک، و نیز بیان آرای علمای اصولی در خصوص جریان اصل صحت در صورت تردید در عاقل یا مجنون بودن متعاملان در حین معامله، به نظر می‌رسد باید در جاری ساختن اصل صحت دقت و تأمل بیشتری کرد و مسئله مورد تحقیق را در حالات مختلف مورد بحث و بررسی قرار داد، چراکه فرق است میان جایی که یکی از طرفین ادعا می‌کند که طرف مقابل اهلیت نداشته، یعنی عدم صحت معامله را مستند به دارا نبودن شرایط در طرف مقابل طرح کرده است، با جایی که یکی از طرفین ادعا می‌کند که من هنگام عقد اهلیت نداشته‌ام، زیرا فقط در صورت اول می‌توان بحث «جریان اصل صحت به هنگام شک در اهلیت طرفین» را مطرح کرد، اما در صورت دوم، وقتی که خود فاعل ادعای عدم صحت فعل خود را دارد، دو فرض قابل تصور است؛ اینکه ادعای بطلان او پس از گذشت مدتی از زمان معامله و افاقه او باشد که از نظر عقلا سکوت و عدم ادعای بطلان از سوی او در آن مدت به نحوی اعتراف و اقرار عملی به صحت تلقی شود؛ اینکه از زمان افاقه او تا زمان ادعای بطلان فاصله زمانی زیادی وجود نداشته باشد. بنابراین مسئله مورد تحقیق در سه حالت ذکر شده قابل بررسی است. در حالت اول، با استناد به بنای عقلا می‌توان گفت که اصل صحت جاری می‌شود و این نوع شک مانع تحقق ارکان عقد نیست. افزون بر آن، چه بسا ادعای علم و آگاهی مدعی بطلان به جنون طرف مقابل هنگام عقد موجب جریان قاعده «اقدام به زیان» علیه او شود، و در صورت ادعای جهل نیز چنین ادعایی براساس اصل عدم جهل، از او پذیرفته نیست. در حالت دوم نیز براساس مسموع نبودن انکار بعد از اقرار و جریان اصل صحت در اقرار، سخن مدعی بطلان و عدم اهلیت خلاف اصل بوده و باید با دلیل ثابت شود. در حالت

سوم که از زمان افاقه تا زمان ادعای بطلان فاصله زمانی زیادی وجود ندارد، و فاعل ادعای عدم صحت فعل خود را داشته و ما نسبت به صحت فعل او تردید داریم، جریان اصل صحت محل تأمل است، زیرا از یک سو براساس مفاد قاعده اصالة الصحة، این اصل مربوط به صدور فعل غیر بوده که فاعل، منکر صحت فعل خود نیست، بنابراین در صورت انکار فاعل چه بسا ظن قوی به عدم صحت فعل او حاصل شود. از سوی دیگر، ممکن است با برخی فقها همسخن شویم و بگوییم که «وقتی فرد می‌گوید من معامله کردم، درحالی‌که کمال نداشتیم، اقرار او به معامله با انکار بعدی او اعتبار خود را از دست نمی‌دهد» (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۲۲؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۵۱). هرچند به نظر می‌رسد که در این حالت قول به بطلان تقدم داشته باشد، چراکه هیچ وجهی برای صحیح پنداشتن معامله مذکور وجود ندارد و ادعای وقوع معامله در حال عدم کمال از سوی مدعی بطلان، اقرار به صحت معامله تلقی نمی‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل و بررسی ادله و آرای فقها و حقوقدانان در مسئله مورد تحقیق عبارت است از:

۱. در خصوص وضعیت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک هیچ دلیل لفظی وجود ندارد. از این رو در اینکه چنین معاملاتی در ادله خاص بطلان معاملات شخص در حال جنون قرار می‌گیرد یا در عموماً، مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائدة: ۱۱) تردید وجود دارد. تمسک به عموماً مزبور در مسئله نیز جایز نیست، چراکه از باب تمسک به عام در شبهات مصداقیه بوده که عدم جواز آن در علم اصول ثابت شده است.
۲. پس از نبود دلیل لفظی در مسئله، برای تعیین وضعیت معاملات مجنون ادواری در دوران مشکوک باید به سراغ اصول عملیه رفت. تمسک به اصل استصحاب در مسئله و قول به بطلان معاملات مزبور وجهی نداشته، بلکه دارای ایراد است، زیرا برای جریان استصحاب جنون سابق، ارکان چنین استصحابی محقق نیست، چراکه یقین سابق شایان ملاحظه‌ای وجود ندارد. استصحاب عدم انعقاد معامله نیز با توجه به تحقق صورت عرفی معامله جاری نیست.
۳. ملاک قرار دادن غالب حالات مجنون ادواری برای تعیین وضعیت معاملات او در زمان مشکوک نیز فاقد توجیه علمی است، زیرا افزون بر اینکه فرض مسئله اعم از آن است که اغلبیتی وجود داشته باشد، از این رو دلیل قرار دادن غالب حالات اخص از مدعاست، قاعده «الظن يلحق الشيء المشكوك بالأعم الاغلب» نیز هیچ پایه و اساسی ندارد.
۴. از آنجا که مدرک قاعده اصالة الصحة سیره و بنای عقلاست و عقلاً صرف تحقق صورت عرفی معامله را برای جریان قاعده مذکور کافی می‌دانند، در مسئله مورد تحقیق که عاقل بودن مجنون ادواری در حین معامله مورد تردید است، شرایط متعاملان از ارکان اصلی معامله نیست

و تردید مزبور موجب عدم تحقق صورت عرفی معامله نمی‌گردد، بنابراین قاعده مذکور در مسئله مورد تحقیق جاری شده و کسی که ادعای جنون مجنون ادواری در حین معامله و بطلان آن معامله را دارد، بر عهده اوست که آن را ثابت کند. اما این اصل تا جایی قابل استناد است که فاعل خود مدعی دارا نبودن شرایط صحت و بطلان فعلش نباشد، چراکه ادله اصل صحت این فرض را شامل نمی‌شود، از این رو در این صورت باید فاصله زمانی وقوع معامله و افافه شخص تا ادعای بطلان را ملاک قرار داد که در صورت قابل توجه بودن آن مدت و اقرار به صحت تلقی شدن چنین تأخیری، اصل صحت جاری شده و در غیر این صورت قول به بطلان موجه است.

منابع

قرآن کریم.

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق). *کفایة الأصول*، قم: آل‌البيت(ع).
۲. آملی، میرزا هاشم (۱۳۹۵ق). *مجمع الأفكار و مطرح الأنظار*، مقرر: محمدعلی اسماعیل پور، قم: المطبعة العلمية.
۳. اراکی، ضیاءالدین (۱۴۱۴ق). *مقالات الأصول*، تحقیق: محسن اراکی و منذر حکیم، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۴. اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴ق). *نهایة الدراية فی شرح الکفایة*، قم: سیدالشهداء.
۵. امامی، سید حسن (بی تا). *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات اسلامیة.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق). *فرائد الأصول*، قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۷. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ق). *القواعد الفقهیة*، قم: نشر الهادی.
۸. _____ (۱۳۸۰). *منتهی الأصول*، تهران: مؤسسه العروج.
۹. بحرانی، حسین بن محمد (بی تا). *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم: مجمع البحوث العلمیة.
۱۰. بروجردی، محمدتقی (۱۴۱۷ق). *نهایة الافکار (تقریرات درس آقا ضیاءالدین عراقی)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. بسامی، مسعود؛ بسامی، حسین (۱۳۸۸). «جنون؛ از آثار حقوقی تا پیامدهای کیفری»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، ش ۸، ص ۱۷۳-۱۴۹.
۱۲. تبریزی، موسی (۱۳۸۸). *فرائد الأصول (مع حواشی أوثق الوسائل)*، قم: سماء قلم.
۱۳. تستری، اسدالله (بی تا). *مقایس الأنوار و نفائس الأسرار*، مؤسسه آل‌البيت(ع). قم.
۱۴. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ق). *درر الفوائد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم: مؤسسه آل‌البيت(ع).
۱۶. حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۲۹ق). *منهاج الفقاهة*، قم: انوار الهدی.
۱۷. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹ق). *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. حسینی میلانی، علی (۱۴۲۸ق). *تحقیق الأصول*، قم: انتشارات الحقائق.
۱۹. حیدری، علی نقی (۱۴۱۲ق). *اصول الاستنباط*، قم: لجنة ادارة الحوزة العلمیة.
۲۰. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۴). «جدال جنون و افافه در قرارداد مجنون ادواری»، *فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت(ع)*، سال ۲۱، ش ۸۴، ص ۷۵-۴۳.
۲۱. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۰ق). *الرسائل*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مصباح الاصول*، قم: مؤسسه احیاء آثار السید الخونی.
۲۳. _____ (بی تا). *مصباح الفقاهة*، مقرر: محمدعلی توحیدی، بی تا.
۲۴. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیة*، قم: انتشارات اسلامی.

٢٥. _____ (١٤١٩ق). *ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة*، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
٢٦. شهیدی، مهدی (١٣٧٧). *تشکیل قراردادها و تعهدات*، ج اول، تهران: حقوقدان.
٢٧. صاحب جواهر، محمدحسن (١٤٠٤ق). *جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام*، بيروت: دار إحياء التراث العربی.
٢٨. صفایی، سید حسین؛ قاسم‌زاده، سید مرتضی (١٣٩٤). *حقوق مدنی: اشخاص و محجورین*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
٢٩. طباطبائی قمی، سید تقی (١٤٠٠ق). *دراساتنا من الفقه الجعفري*، قم: مطبعة الخيام.
٣٠. طباطبائی یزدی، محمدباقر (بی تا). *وسيلة الوسائل في شرح الرسائل*، قم: مؤلف.
٣١. طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧ق). *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
٣٢. علمی، محمدرضا؛ قبادی، کاوه (١٣٩٣). «گستره جنون در فقه و حقوق»، *مجله پژوهش‌های فقهی*، دوره ١٠، ش ٤، ص ٨٥٢-٨٢٣.
٣٣. فخرالمحققین، محمد بن حسن (١٣٨٧ق). *ایضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٣٤. کاتوزیان، ناصر (١٣٧١). *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: به‌نشر.
٣٥. محدث نوری، حسین بن محمد تقی (١٤٠٨ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
٣٦. محقق داماد، سید مصطفی (١٤٠٦ق). *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
٣٧. محقق کرکی، علی بن حسین (١٤١٤ق). *جامع المقاصد في شرح القواعد*، قم: آل البيت (ع).
٣٨. مظفر، محمد رضا (١٤٣٠ق). *أصول الفقه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
٣٩. مغنیه، محمدجواد (١٤٢١ق [الف]). *الفقه على المذاهب الخمسة*، بیروت: دارالتيار الجديد - دارالجواد.
٤٠. _____ (١٤٢١ق [ب]). *فقه الإمام الصادق (عليه السلام)*، قم: مؤسسه انصاریان.
٤١. مکارم شیرازی، ناصر (١٤١١ق). *القواعد الفقهية*، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
٤٢. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (١٤١٣ق). *جامع الشتات في أجوبة السؤالات*، تهران: مؤسسه کیهان.
٤٣. نائینی، محمدحسین (١٣٧٦). *فوائد الأصول*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
٤٤. نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٧ق). *عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
٤٥. هاشمی‌شاهرودی، محمود (١٤١٧ق). *بحوث في علم الأصول*، تقریرات شهید صدر، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.
٤٦. یزدی، سید محمدکاظم (١٤٢١ق). *حاشیة المكاسب*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
٤٧. _____ (١٤٢٦ق). *حاشیة فرائد الاصول*، تقریرات: محمدابراهیم یزدی، قم: دارالهدی.